



The University of Tehran Press

Typology and critical review of Allameh Tabatabai's definitions of religion

Javad Goli 

Department of Theology and Philosophy of Religion, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. E-mail: goli@iki.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 7 October 2023
Revised: 26 February 2024
Accepted: 28 February 2024
Published online 12 July 2024

Keywords:
*Allameh Tabatabai ,
belongings of religion,
definition of religion,
typology.*

ABSTRACT

The definition of religion is the basis on which the solution of theological problems depends. Allameh Tabatabai is one of the most prominent contemporary theologians who has proposed several definitions for religion. Considering the importance of the correct definition of religion in theological discussions on the one hand, and the depth of the theological opinions of Allameh Tabatabai on the other hand, it is necessary to categorize the various definitions he proposed for religion and to present and examine them in a coherent and comprehensive manner. Therefore, in this article, we have used the descriptive and analytical method and by referring to the works of Allameh Tabatabai, we have collected the definitions of religion, and then we have classified and analyzed them. He has put forward different types of definitions of religion based on the scope of the word religion, the type of attitude towards religion and the belongings of religion. Also, he has proposed and criticized some naturalistic definitions of religion. In the criticism of Allameh Tabatabai's definitions of religion, we point out some things, including the fact that Allameh's general definition of religion includes examples other than religions. His introspective definition of religion is the definition of religiousness, not the definition of religion. Allameh's sociological definition of religion is not comprehensive, and his criticism of the definition of religion as mysticism is also problematic.

Cite this article: Author, Goli, J. (2024). Typology and critical review of Allameh Tabatabai's definitions of religion. *Journal of Philosophy of Religion*, 21, (1), 1-13.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.366322.1005994>



Author: Javad Goli

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.366322.1005994>



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

گونه‌شناسی و بررسی نقادانه تعاریف علامه طباطبایی از دین

جواد گلی

گروه کلام و فلسفه دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. رایانامه: goli@iki.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

تعریف دین از مسائل مبنایی است که حل مسائل دین‌شناسی متوقف بر آن است. علامه طباطبایی از برجسته‌ترین دین‌شناسان معاصر است که تعاریف متعددی برای دین مطرح کرده است. با توجه به اهمیت تعریف صحیح دین در مباحث دین‌شناسی از یک سو و عمیق بودن آرای دین‌شناسانه علامه طباطبایی از سوی دیگر، ضرورت دارد تعاریف متعددی که ایشان برای دین مطرح کرده گونه‌شناسی شود و به صورت منسجم و جامع ارائه و بررسی شود. از این رو، در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی بهره برده‌ایم و با مراجعه به آثار علامه طباطبایی به جمع‌آوری تعاریف دین پرداخته‌ایم. سپس آن‌ها را گونه‌شناسی و بررسی کرده‌ایم. ایشان گونه‌های مختلفی از تعاریف دین را بر اساس گستره شمول واژه دین، نوع نگرش به دین، و متعلقات دین مطرح کرده است. همچنین وی برخی تعاریف طبیعت‌گرایانه از دین را مطرح و نقد کرده است. در نقد تعاریف علامه طباطبایی از دین به مواردی مانند مانع اغیار نبودن تعریف عام دین، ناظر بودن تعریف درون‌گرایانه به تدین و نه دین، جامع افراد و مانع اغیار نبودن تعریف جامعه‌شناختی، و نقد اشکال علامه طباطبایی به تعریف دین به عرفان اشاره می‌شود.

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲

کلیدواژه:

تعریف دین،

علامه طباطبایی،

گونه‌شناسی،

متعلقات دین.

استناد: گلی، جواد (۱۴۰۳). گونه‌شناسی و بررسی نقادانه تعاریف علامه طباطبایی از دین. *فلسفه دین*، ۲۱ (۱)، ۱-۱۳.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.366322.1005994>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسنده: جواد گلی



DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.366322.1005994>

مقدمه

یکی از مباحث بنیادین که به عنوان مقدمه در دانش‌هایی مانند فلسفه دین، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، و ادیان مطرح می‌شود تعریف دین است. زیرا حل بسیاری از مسائل این دانش‌ها از قبیل منشأ دین، قلمرو دین، رابطه دین با امور مانند اخلاق و علم و هنر، نقش دین در روان انسان، و کارکرد و جایگاه دین در اجتماع همگی متوقف بر این است که دین شناخته شود تا بتوان به پژوهش درباره آن و رابطه‌اش با امور دیگر پرداخت. بر این اساس، بسیاری از دین‌شناسان شرقی و غربی کوشیده‌اند تعریفی از دین ارائه دهند. برخی از این تعاریف ناظر به دینی خاص است که دین‌شناس به آن باور دارد و دغدغه دفاع از آن را دارد (← مصباح یزدی، ۱۳۹۲: فصل دوم) یا در محیط وی رایج است. اما برخی تعاریف هم بدین منظور ارائه شده تا جامع سنت‌هایی باشد که عموماً دین قلمداد می‌شود (تالیا فرو، ۱۳۸۲: ۵۲).

علامه طباطبایی از دین‌شناسان بزرگ دوره معاصر است که در آثارش تعاریف متعددی از دین را از منظرهای گوناگون مطرح کرده است. در مقاله «تبیین چیستی و چرایی دین وحیانی در اندیشه علامه طباطبایی» (توکلی و اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۶۸ - ۶۹) به طور مختصر به سه نوع تعریف مفهومی و ساختاری و غایت‌گرایانه دین وحیانی از دیدگاه علامه طباطبایی اشاره شده است. اما اثری یافت نشد که به گونه‌شناسی کامل و جامع تعریف دین از دیدگاه علامه طباطبایی و بررسی و ارزیابی آن‌ها پرداخته باشد. با توجه به نقش برجسته و بی‌بدیل علامه طباطبایی در مباحث دین‌شناسی در دوره معاصر و به جهت برخورداری ایشان از عمیق‌ترین نظریات در عرصه دین‌پژوهی و توقف حل مباحث دین‌شناسی بر تعریف صحیح دین، ضرورت دارد پژوهشی جامع درباره تعاریف صحیح دین از دیدگاه علامه طباطبایی و تعاریف مردود از نگاه وی انجام شود و این تعاریف گونه‌شناسی و ارزیابی شود. مقصود از گونه‌شناسی تعاریف دین در این پژوهش شناسایی و دسته‌بندی انواع مختلف تعاریفی است که علامه طباطبایی برای واژه «دین» از منظرهای گوناگون ارائه کرده است. روش این پژوهش توصیفی و تحلیلی است؛ بدین گونه که با تکیه بر آثار علامه طباطبایی، به‌ویژه تفسیر/المیزان، تعاریف دین از دیدگاه وی استخراج و از منظرهای مختلف دسته‌بندی شده است. سپس این تعاریف ارزیابی نقادانه شده است.

بررسی گونه‌شناسی تعاریف علامه طباطبایی از دین

در این بخش، گونه‌های مختلف تعریف دین از منظرهای گوناگون بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی ارائه و ارزیابی می‌شود.

۱. گونه اول: انواع تعریف دین بر اساس گستره شمول واژه دین

با توجه به گستره مصادیق واژه «دین» می‌توان تعاریف علامه طباطبایی از دین را به سه قسم تقسیم کرد:

۱.۱. تعریف دین به معنای عام

طبق یک اصطلاح که در عرف قرآن کاربرد دارد دین به راه و رسم زندگی اطلاق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۲۶). طبق چنین اصطلاحی، همه انسان‌ها دین دارند. زیرا هر انسانی ناگزیر است که سنتی خوب یا سنتی بد را در زندگی دنیوی برگزیند و به آن عمل کند که حاصل آن کسب ثواب یا گناه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲: ۱۴). به نظر علامه طباطبایی، در عرف قرآن حتی کسانی که منکر خالق جهان هستند دین دارند. زیرا زندگی انسان در هر حال دارای راه و رسمی است که یا منشأ آن وحی و نبوت است یا منشأ بشری دارد. علامه طباطبایی برای اثبات چنین تعریف عامی از دین که حتی شامل راه و رسم مادی‌گرایان می‌شود به قرآن استناد می‌کند و می‌نویسد: «خدای متعال در وصف ستمگران که با دین خدایی دشمنی دارند از هر طبقه و صنف بوده باشند می‌فرماید: الَّذِينَ يَصْدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَتَّبِعُونَهَا عِوَجًا. (اعراف / ۴۵)؛ کسانی که مردم را از راه خدا برمی‌گردانند و راه خدا- راه و رسم زندگی فطری- را درحالی که کج کرده‌اند قصد می‌کنند و پیش می‌گیرند.» (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۲۶).

توضیح اینکه برخی انسان‌ها راهی را در زندگی طی می‌کنند که فطرتشان به آن دعوت می‌کند و آن‌ها را به سعادتشان سوق می‌دهد. در طرف مقابل، انسان‌هایی هستند که مسیری دیگر را می‌پیمایند؛ خواه پیروان ادیان باطل باشند که به الوهیت اذعان دارند و معبودی را می‌پرستند خواه پیروان مادی‌گرایی محض باشند که نه در برابر چیزی خضوع می‌کنند و نه معبودی را عبادت

می‌کنند. دسته اول در راه مستقیم الهی حرکت می‌کنند که خداوند آن را به عنوان دینش معرفی کرده است. اما دسته دوم درحالی که راه خدا را کج گرفته‌اند آن را طی می‌کنند. بنابراین، حتی منکران خالق جهان نیز دین دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۲۰).

نقد و بررسی

الف) علامه طباطبایی بر اساس اینکه «سبیل الله» در آیه «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» (اعراف / ۴۵) به معنای «دین» است با استناد به عمومیت توصیف این آیه، که شامل ملحدان مادی‌گرا نیز می‌شود، درصدد اثبات این مدعاست که قرآن آن‌ها را نیز دارای دین قلمداد کرده است. اما با بررسی موارد کاربرد واژه «دین» در قرآن مشخص می‌شود، صرف‌نظر از اینکه «دین» با «سبیل الله» مترادف است، واژه «دین» در قرآن بر راه و رسمی که در آن باور به خدا یا خدایان نیست اطلاق نشده است؛ بلکه این واژه یا بر دین حق که در آن باور به خدای یگانه محوریت دارد اطلاق شده است، مانند آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» (توبه / ۳۳)، یا بر ادیان مسیحیت یا یهودیت تحریف‌شده اطلاق شده است، مانند آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» (نساء / ۱۷۱)، در مواردی نیز بر ادیان بشری شرک‌آمیز اطلاق شده است، مانند آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون / ۶). آیت‌الله مصباح یزدی در این زمینه می‌گوید: «هیچ‌جا در قرآن نیامده که دین را در جایی که مسئله خدابپرستی مطرح نبوده اطلاق کرده باشد. وسیع‌ترین موردش همین لکم دینکم ولی دین (کافرون / ۶) است که پیغمبر به مشرکان می‌فرماید: دین شما برای خودتان، دین من هم برای خودم. اما دین آن‌ها مبتنی بر انکار خدا و انکار پرستش نبود. صحبت این بود که چه چیزی را بپرستیم؟ گفت: لا اعبُدُ ما تعبدون (کافرون / ۲). پس در دین آن‌ها هم پرستش بود؛ منتهی پرستش بت‌ها. جایی که اعتقاد به الله و معبود مطرح نباشد ما ندیده‌ایم کلمه دین استفاده شود ... پس تعریفی که بر اساس موارد استعمال قرآنی به دست آورده‌ایم این است که انسان معتقد به خدای معبودی باشد و او را پرستش کند و امر او را اطاعت نماید. این می‌شود دین. این تعریف شامل دین‌های فی‌الجمله باطل هم می‌شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: جلسه دوم).

در نتیجه، کاربرد واژه «دین» در قرآن شامل هر گونه راه و رسم زندگی نمی‌شود و قرآن بر راه و رسم مادی‌گرایی که در آن پرستش معبودی وجود ندارد واژه «دین» را اطلاق نکرده است.

ب) تعریف دین به «راه و رسم زندگی» طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها مانند کمونیسم، فاشیسم، و ملیت‌گرایی را دربرمی‌گیرد که چنین کارکردی دارند و راه و رسمی را برای زندگی انسان ارائه می‌کنند؛ اما دین نامیدن آن‌ها در میان دین‌شناسان مرسوم نیست. از این رو، چنین تعریفی مانع اغیار نیست.

۱.۴. تعریف دین به معنای خاص

دین در این اصطلاح صرفاً درباره دین حق (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۴۷)، که همان صراط مستقیم الهی و دین فطرت است، به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۸۸) و به معنای سنت و راهی الهی است که عمومیت دارد و برای جمیع امت‌هاست و قابل نسخ نیست؛ برخلاف شریعت مانند شریعت نوح، شریعت ابراهیم، شریعت عیسی، شریعت موسی که هر یک طریقه‌ای الهی است که اختصاص به امتی از امت‌ها یا پیامبری از پیامبران دارد که صاحب‌شریعت هستند و قابل نسخ است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۵۰).

۱.۳. تعریف دین به معنای اخص

در این اصطلاح، مقصود از دین طریقه‌ای الهی است که حضرت محمد برای تبلیغ آن مبعوث شده است و اختصاص به امت ایشان دارد و با عناوینی مانند «دین مسلمانان» و «دین محمد» از آن یاد می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱).

۲. گونه دوم: انواع تعریف دین بر اساس نوع نگرش به دین

با توجه به نحوه نگرش به دین می‌توان تعاریف علامه طباطبایی را به چهار قسم تقسیم کرد:

۱.۲. تعریف کلامی

در این گونه تعریف، به دین به عنوان پدیده‌ای نگریسته می‌شود که توسط خداوند متعال تشریح شده است و مشتمل بر معارف و احکام است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵: ۱۹۸). چنین تعریفی مبتنی بر نگرش کلامی است که پیش فرض وجود خدای حکیم و نزول دین از سوی وی برای هدایت بشر است.

۲.۲. تعریف درون‌گرایانه دین

در این نوع تعریف، دین پدیده‌ای درونی و واقعیتی وابسته به انسان تلقی می‌شود. در این زمینه می‌توان به چند تعریف اشاره کرد: ۱.۲.۲. دین عبارت از ایمان و اعتقاد قلبی است. توضیح اینکه دین مشتمل بر یک سلسله معارف علمی است که معارفی عملی را به دنبال دارد و جامع همه آن معارف «اعتقادات» است. اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۳۴۲).

۲.۲.۲. دین تسلیم بودن بنده در برابر خواست خداوند در همه امور است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۳۰۰، ج ۵: ۲۳۱).

۳.۲.۲. دین همان تقوا و خوف انسان از خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵: ۳۰۳).

نقد و بررسی

تعاریف درون‌گرایانه دین در حقیقت تعریف تدین هستند. توضیح اینکه انسان نسبت به اراده تشریحی خداوند که در تعالیم دینی متبلور شده است می‌تواند موضع‌گیری‌های اختیاری متفاوتی داشته باشد. وی می‌تواند حالت ایمان و تسلیم و تقوا را در نفسش ایجاد کند که در این صورت متدین نامیده می‌شود. همچنین می‌تواند طغیان کند و تکبر ورزد و تسلیم خدا نشود که در اصطلاح کافر نامیده می‌شود. بنابراین، تعاریف درون‌گرایانه یادشده در حقیقت تعریف تدین و بیانگر موضع‌گیری انسان نسبت به دین هستند نه تعریف دین.

۳.۲. تعریف جامعه‌شناسانه دین

در نگرش جامعه‌شناختی، دین پدیده‌ای اجتماعی تعریف می‌شود. طبق این نگرش، دین همان سنت اجتماعی (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۱۷۹) و طریقه‌ای است که انسان در زندگی دنیوی‌اش در اجتماع بشری در پیش می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷: ۲۳۳). این روش زندگی مبتنی بر اعتقادی است که انسان درباره حقیقت جهان هستی و خودش به عنوان یکی از اجزای جهان دارد (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۲۶ - ۲۷). چنین تعریفی از دین عام است و شامل سنت‌های اجتماعی مختلف، که در قالب ادیان توحیدی و شرک‌آمیز و الحادی عرضه شده، می‌شود. توضیح اینکه سنت‌های اجتماعی که انسان‌ها در زندگی اجتماعی‌شان طبق آن عمل می‌کنند در اثر اختلاف اعتقادات درباره حقیقت جهان هستی مختلف می‌شود. مثلاً اجتماعی که معتقد است جهان مالک و خالق دارد که هستی عالم از اوست و برگشتش نیز به سوی اوست و نیز معتقد است که انسان فناپذیر است و حیات ابدی دارد که با مرگ پایان نمی‌پذیرد در زندگی روشی دارد که موجب تأمین سعادت حیات ابدی و بهره‌مند شدن از نعمت‌های جاودانه جهان آخرت می‌شود. ولی اجتماعی که معتقد است برای جهان خدا یا خدایانی است که امور را بر اساس رضایت یا خشمشان تدبیر می‌کنند و بر آن است که معادی نیست زندگی خود را بر اساس تقرب به خدایان و راضی کردن آن‌ها تنظیم می‌کند تا آن خدایان اجتماع را از امکانات زندگی و نعمت‌هایی که به آن‌ها تمایل دارد بهره‌مند سازند. از سوی دیگر، اجتماعی که به مالک و تدبیرکننده‌ای برای جهان و به زندگی ابدی برای انسان‌ها باور ندارد، مانند مادی‌گرایان که هیچ‌گونه اعتقادی به ماورای طبیعت ندارند، شیوه زندگی و قوانین اجتماعی خود را صرفاً بر مبنای بهره‌مندی از زندگی دنیا که با مرگ پایان می‌پذیرد وضع و بنا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۷ - ۸).

نقد و بررسی

الف) تعریف دین به «سنت اجتماعی که مبتنی بر اعتقاداتی درباره حقیقت جهان هستی و انسان است» مانع اغیار نیست. توضیح اینکه مصادیقی مانند ادیان یهودیت، مسیحیت، اسلام، دین هندوئیسم، و دین بودایی از مصادیق واضح دین در عرف دین‌شناسان

هستند که تعریف علامه طباطبایی شامل آن‌ها می‌شود. اما چنین تعریفی شامل مواردی مانند مکتب کمونیسم نیز می‌شود. زیرا این مکاتب نیز راه و رسم و سنتی اجتماعی مبتنی بر نگرش به حقیقت جهان و انسان ارائه می‌دهند. اگرچه برخی معتقدند کمونیسم دین است یا حداقل دارای خصایص دینی است (مایکل پترسون و همکاران، ۱۳۷۶: ۲۱)، برخی دیگر کمونیسم را دین تلقی نمی‌کنند. چون نظامی اعتقادی و ایدئولوژی است که جنبه آشکار ضد دینی دارد (همیلتون، ۱۳۸۷: ۳۶). بنابراین، در مورد اینکه مکاتبی مانند کمونیسم دین است منازعاتی میان اندیشمندان وجود دارد. از این رو، باید سراغ تعریفی از دین رفت که مصادیق مورد نزاع و اختلافی را شامل نشود و به طور قاطع دین را از غیر دین جدا کند (تالیا فرو، ۱۳۸۲: ۵۶).

ب) تعریف دین به «سنت زندگی اجتماعی که مبتنی بر اعتقادات درباره جهان هستی و انسان است» جامع همه مصادیق دین نیست. زیرا بر برخی ادیان در جوامع ابتدایی منطبق نیست. در این گونه ادیان ارتباطی واقعی میان نظام شعاعری همراه با عقاید همبسته‌اش درباره موجودات فوق طبیعی و قوانین اخلاقی وجود ندارد. در این جوامع، قوانین اخلاقی منحصرأ بر سنت قبیله‌ای مبتنی است و قانونی که یا ناشی از خدایان باشد یا به تصویب آنان رسیده باشد تلقی نمی‌شود (ویلیم. پی. آلستون و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۳۶). اما علامه طباطبایی که دین را حتی شامل سنت اجتماعی جوامع مشرک معرفی می‌کند تصریح کرده چنین جوامعی سنت اجتماعی را بر اساس تقرب به خدایان و راضی کردن آن‌ها تنظیم می‌کنند تا آن خدایان اجتماع را از امکانات زندگی و نعمتهایی که به آن‌ها تمایل دارند بهره‌مند سازند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۸).

ج) تعریف دین حق به سنت اجتماعی که مبتنی بر مجموعه‌ای از اعتقادات است بر اساس تلقی علامه طباطبایی از احکام شرعی است که آن‌ها، از جمله عبادات، را از امور اجتماعی معرفی می‌کند: «أن الدین مجموع مرکب من معارف المبدأ و المعاد، و من قوانین اجتماعية من العبادات و المعاملات مأخوذة من طریق الوحي و النبوة الثابت صدقه بالبرهان و المجموعة من الأخبار التي أخبر بها الصادق صادق.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۴۲۴). توضیح اینکه علامه طباطبایی بر آن است که مصلحت عمومی جامعه مهم‌ترین چیزی است که اسلام با تعالیم اصلاحگرش درصدد آن است. اگرچه مهم‌ترین چیزها نزد انسان شخص خودش است، سعادت فرد مبتنی بر مناسب بودن اوضاع اجتماعی است که وی در آن زندگی می‌کند. سعادت شدن فرد در جامعه فاسدی که شقاوت از هر سو آن را احاطه کرده است بسیار مشکل است. بنابراین، هیچ مکتبی به اندازه اسلام اهتمام به اصلاح جامعه نکرده است. از این رو، تلاش وافر کرده تا قوانین و تعالیم دینی حتی عبادات از قبیل نماز و حج و روزه را تا جایی که امکان دارد دارای جنبه اجتماعی قرار دهد تا انسان هم خودش هم اوضاع اجتماعی زندگی‌اش صالح شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲: ۳۳۰).

اما تعریف علامه طباطبایی از دین به عنوان سنتی اجتماعی تعریف جامعی نیست. زیرا اگر چه در دین اسلام حجم وسیعی از احکام اجتماعی وجود دارد و حتی عبادات جمعی، مانند نماز جمعه، نماز جماعت و حج در اسلام تشریح شده است؛ اما برخی احکام شرعی، مانند نمازهای مستحبی یومیه، صرفاً جنبه شخصی دارند. اگرچه این عبادات فردی با واسطه در اجتماع تأثیرگذارند و موجب می‌شوند با تقویت دین‌داری شخص، روابط اجتماعی وی نیز اصلاح شود و وی حق مردم را بیشتر رعایت کند، این امر موجب نمی‌شود این قبیل عبادات فردی را جزئی از سنت اجتماعی تلقی کنیم.

۴.۲. تعریف ظاهرگرایانه دین

در تعریف پدیدارشناسانه دین به جلوه‌های عملی و ظاهری دین‌داری توجه می‌شود. از این رو، مقصود از دین معارف و احکامی نیست که توسط خداوند در قالب شریعت وضع شده، بلکه مقصود ظواهر دینی است که در عمل دین‌داران ظهور می‌کند و در اعمالشان مشهود است. مستند علامه طباطبایی برای ارائه چنین تعریفی از دین برخی تعابیر در احادیث است که از کمال و نقصان دین سخن می‌گویند؛ مانند این حدیث: «وقتی آیه 'الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ' (مائده/ ۳) در روز حج اکبر نازل شد عمر گریه کرد. رسول خدا^(ص) پرسید: سبب گریه تو چیست؟ عمر پاسخ داد: گریه‌ام برای این است که دین ما در حال تکامل بود. ولی امروز که دین کامل شد فهمیدیم که دچار نقصان می‌شود. چون چیزی کامل نمی‌شود مگر اینکه پس از آن ناقص می‌شود. رسول خدا^(ص) فرمود: درست است.» به نظر علامه طباطبایی نمی‌توان مقصود از دین در این گونه احادیث را شریعت الهی دانست که توسط خداوند تشریح شده است. زیرا شریعت الهی پس از اینکه کامل شد تعالیم دچار نقصان نمی‌شود، برخلاف اعمال

دینی مشهود دین‌داران که همانند تاریخ و اجتماع در اثر تحولاتی که در جهان اتفاق می‌افتد متحول می‌شود و می‌تواند کم یا زیاد شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵: ۱۹۷ - ۱۹۸).

۳. گونه سوم: انواع تعاریف دین بر اساس متعلقات دین

در برخی موارد، علامه طباطبایی با محور قرار دادن متعلقات دین، یعنی منشأ و محتوا و کارکرد و گوهر دین، به تعریف دین پرداخته است که در این مجال این گونه تعاریف را ارائه و بررسی می‌کنیم.

۳.۱. تعریف دین با نظر به منشأ دین (خدا/ فطرت)

به نظر علامه طباطبایی، منشأ دین فطرت انسان است. «یرتضع الدین من الفطرة الإنسانية» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷: ۷۸). همچنین خداوند دین را تشریح کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲: ۱۴). وی بر اساس نگرشی که به منشأ دین دارد دو گونه تعریف از دین ارائه کرده است:

۳.۱.۱. دین همان راه انسانیت است که فطرت انسان و خلقت خاصش به آن دعوت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۸: ۱۲۰).

۳.۱.۲. دین عبارت از سنت و شیوه زندگی است که خداوند متعال آن را بر مبنای فطرتی که انسان را بر آن سرشته تشریح کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲: ۱۴).

۳.۲. تعریف دین با نظر به محتوای دین

یکی از شیوه‌های تعریف دین در آثار علامه طباطبایی این است که محتوای دین مورد لحاظ قرار گیرد و دین بر اساس آن تعریف شود. در این مجال، برخی از این گونه تعاریف ارائه می‌شود.

۳.۲.۱. گاهی دین به مجموع آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است اطلاق می‌شود. همچنین می‌توان بر برخی از آنچه خداوند بر پیامبران نازل کرده واژه دین را اطلاق کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹: ۲۶۹).

۳.۲.۲. گاهی مجموعه‌ای از موضوعاتی که دین مشتمل بر آن است به عنوان تعریف دین مطرح می‌شود؛ مانند:

۳.۲.۲.۱. دین عبارت است از مجموع آنچه از ناحیه خداوند نازل شده تا بندگانش به وسیله آن وی را عبادت کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵: ۱۸۱). به عبارت دیگر، دین آن چیزی است که مشتمل بر مواد عبودیت در دنیا و آخرت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۳۰۰).

۳.۲.۲.۲. دین عبارت از توحید و تقوا است. زیرا همه اعتقادات حق در توحید و همه احکام عملی در تقوا مندرج است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲: ۲۱۰).

۳.۲.۲.۳. دین همان اعتقاد حق و عمل صالح است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳: ۲۳۸، ج ۱۵: ۴۷).

۳.۲.۲.۴. دین همان اصول معارف و اخلاق و احکام فرعی فقهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۶۷).

۳.۲.۲.۵. دین تکالیف و وظایفی است که انسان نسبت به پروردگار خود و همچنین نسبت به هم‌نوعانش دارد (طباطبایی،

۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۱۷۰).

نقد و بررسی

تعاریف دسته اول نسبت به تعاریف دسته دوم عام‌تر هستند و شامل موضوعاتی می‌شوند که در عمده تعاریف دسته دوم بیان نشده است. توضیح اینکه تعاریف دین به «هر آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است»، علاوه بر اینکه مشتمل بر مباحث اعتقادی و اخلاقی و فقهی است، شامل داستان‌های برخی امت‌های پیامبران پیشین و ماجراهای مربوط به امت پیامبر اکرم و بیان حقایقی درباره کیفیت پیدایش جهان مادی و توصیفاتی درباره انسان‌ها، جن‌ها، فرشتگان، حیوانات، و گیاهان نیز می‌شود. اما محور تعاریف دسته دوم تعاریف دین به معارف اعتقادی و اخلاق و احکام فرعی فقهی است. با توجه به اینکه یکی از اهداف مهم از تعاریف دین بهره بردن از آن در مباحث دین‌شناسی - مانند قلمرو دین، رابطه علم و دین، رابطه دین و اخلاق - است، لازم است

مشخص شود آیا تعاریف دسته اول با گستره وسیعش تعریف اصلی دین است و باید در مباحث دین‌شناسی محور قرار گیرد یا تعاریف دسته دوم که صرفاً ناظر بر بخشی از محتویات وحی نازل شده بر پیامبران الهی است باید مبنای مباحث دین‌شناسی قرار گیرد.

۳.۳. تعریف دین با نظر به کارکرد دین

محور برخی از تعاریف دین کارکرد دین است. به نظر علامه طباطبایی، کارکرد دین رساندن انسان به سعادت دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی است. نمونه‌هایی از این گونه تعاریف در بیانات وی عبارت‌اند از:

۳.۳.۱. دین عبارت از گونه‌ای سلوک در زندگی دنیاست که هم صلاح زندگی دنیوی را تأمین می‌کند هم با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خداوند متناسب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۱۳۰).

۳.۳.۲. دین عبارت است از چیزی که عقاید و اعمال اشخاص با آن سنجیده می‌شود و این سنجش مایه قوام زندگی سعادت‌مندانۀ فردی و اجتماعی انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۷۱).

۳.۳.۳. حقیقت دین عبارت است از آن چیزی که موجب تعدیل جامعه بشری در سیر حیاتش می‌شود و تعدیل حیات فردی انسان را نیز به دنبال دارد و در نتیجه هر شخصی در آن جایگاهی که فطرت و خلقتش اقتضای آن را دارد قرار می‌گیرد و همچنین جامعه به گونه عادلانه از موهبت آزادی و سعادت تکامل فطری بهره‌مند می‌شود. همه این امور در دین مقید به قید تسلیم بودن و عبودیت نسبت به خداوند و خضوع در برابر حاکمیت عالم غیب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۲۴۸).

۳.۴. تعریف دین با نظر به گوهر دین

به نظر علامه طباطبایی، توحید گوهر دین است و همه تعالیم اعتقادی و اخلاقی و فقهی دین مبتنی بر توحید است و همه تفصیل و جزئیات تعالیم دین به توحید برمی‌گردد. «فإن الإسلام ... متعرض للجليل والدقيق من المعارف الإلهية الفلسفية والأخلاق الفاضلة والقوانين الدينية الفرعية من عبادات ومعاملات وسياسات واجتماعيات و كل ما يمس فعل الإنسان وعمله كل ذلك على أساس الفطرة وأصل التوحيد بحيث ترجع التفاصيل إلى أصل التوحيد بالتحليل ويرجع الأصل إلى التفاصيل بالتركيب.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۶۲).

علامه طباطبایی، با توجه به نقش محوری توحید در دین، در برخی تعاریف دین را به توحید و عقاید و احکامی که بر توحید متفرع می‌شود تعریف کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴: ۳۳۱).

۳.۵. تعریف ترکیبی

در تعریف‌های ترکیبی به منشأ و محتوا و کارکرد دین توجه می‌شود و دین بر اساس آن‌ها تعریف می‌شود. مانند:

۳.۵.۱. دین عبارت است از احکامی که توسط خداوند برای رفع اختلافات بندگان و اصلاح شؤون جامعه وضع می‌شود و انسان‌ها را به سعادت زندگی جاودانه سوق می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸: ۲۴).

۳.۵.۲. دین روش زندگی اجتماعی است که از اقتضای کلی دستگاه آفرینش و نیازهای وجودی انسان الهام و سرچشمه می‌گیرد؛ هم مشتمل بر قوانین و مقرراتی است که عمل به آن‌ها موجب سعادت زندگی دنیوی می‌شود هم شامل مجموعه‌ای از عقاید و اخلاقیات و عبادات است که سعادت اخروی را تأمین می‌کند و موجب تأمین عادلانه نیازهای وجودی انسان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۲۶ - ۱۲۷).

نقد و بررسی انواع تعاریف علامه طباطبایی از دین از منظر متعلقات دین

تمام تعاریفی که علامه طباطبایی با لحاظ متعلقات دین ارائه کرده است ناظر به تعریف دین حق است و چنین تعریفی جامع سنت‌هایی که در مباحث دین‌شناسی دین قلمداد می‌شوند، مانند دین بودایی و دین هندویسم، نیست. البته با توجه به قرائنی که در آثار علامه وجود دارد خواننده متوجه می‌شود که علامه طباطبایی در این تعاریف درصد تعریف دین به طور مطلق نیست؛ بلکه وی از دین حق بحث می‌کند و تعریف ایشان نیز ناظر به دین حق است.

۴. گونه چهارم: تعاریف طبیعت‌گرایانه و نقد آن‌ها

تعاریف طبیعت‌گرایانه از دین خاستگاه الهی دین را انکار می‌کنند و تأکید دارند که دین صرفاً خاستگاهی بشری دارد و مجعول انسان است. علامه طباطبایی برخی از تعاریف طبیعت‌گرایانه از دین را نقل و اشکال‌های آن‌ها را بیان کرده است که در این مجال به آن‌ها می‌پردازیم.

۴.۱. تعریف دین به عرفان

برخی از مادی‌گرایان روش‌های زندگی رایج بین مردم را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: روش مادی و روش عرفان. آن‌ها عرفان را همان دین معرفی کرده‌اند. بر این اساس، دین به عرفان و تصوف یعنی معرفت نفس تعریف می‌شود.

نقد علامه طباطبایی: چنین تعریفی از دین نادرست است. توضیح اینکه دین بیانگر این است که انسان می‌تواند از راه خضوع در برابر ماورای طبیعت و قناعت نکردن به تمتعات مادی به سعادت حقیقی نایل شود. به عبارت دیگر، غرض از دین این است که مردم خداوند را یا بدون وساطت کسی، همچنان که در دین حق این‌گونه است، یا به واسطه شفیعان و شرکا، که در ادیان باطل و شرک‌آمیز چنین است، بپرستند تا به سعادت انسانی و حیات طیبه که هدف نهایی است برسند. رسیدن به چنین حیاتی به وسیله نفسی پاک از پلیدی‌های تعلقات مادی و تمتعات بی‌قیدوشرط حیوانی محقق می‌شود. از این رو، نیاز است، در دستورهای دین، اصلاح نفس و تطهیر آن هم مندرج شود تا شخص دین‌دار مستعد برای دستیابی به خیر و سعادت شود.

نتیجه اینکه اگرچه دین مستلزم عرفان است، نمی‌توان گفت دین همان شناخت نفس است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۱۸۸). **بررسی نقد علامه طباطبایی:** با صرف‌نظر از نگرش مادی‌گرایانه اندیشمندان یادشده، که دین را عرفان تعریف کرده‌اند، انسان باورمند به خدا می‌تواند دین را به عرفان و معرفت نفس تعریف کند. توضیح اینکه اگرچه معرفت نفس غایت نهایی تشریح دین نیست، یکی از اهداف میانی دین و وسیله‌ای برای دستیابی به غایت نهایی دین است. از این رو، تعلیم دینی در زمینه معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانین اجتماعی و تکالیف عبادی برای تربیت انسان به منظور رسیدن به معرفت نفس ارائه شده‌اند.

«فجعل الغایة لتشريع الدين هي التطهير الإلهي... أن القرآن قطع بأن الطريق الوحيد إلى إيصال الإنسان إلى هذه الغاية الشريفة تعريف نفس الإنسان لنفسه بتربيته في ناحيتي العلم والعمل أما في ناحية العلم فتعليمه الحقائق المربوبة به من المبدأ والمعاد وما بينهما من حقائق العالم حتى يعرف نفسه بما ترتبطه به من الواقعيات معرفة حقيقية وأما في ناحية العمل فتحميل قوانین اجتماعية عليه بحيث تصلح شأن حيوته الاجتماعية ولا تشغله عن التلخص إلى عالم العلم والعرفان ثم بتحميل تكالیف عبادية يوجب العمل بها والمزاولة عليها توجه نفسه و خلوص قلبه إلى المبدأ والمعاد وإشرافه على عالم المعنى والطهارة والتجنب عن قذارة الماديات و ثقلها.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۸ - ۵۹).

با توجه به نکات بیان شده درباره اینکه معرفت نفس یکی از اهداف دین است، می‌توان با محور قرار دادن عرفان و معرفت نفس، به عنوان یکی از اهداف میانی دین، تعریف کارکردی از دین ارائه کرد و دین را راهی دانست که موجب معرفت نفس می‌شود؛ همان گونه که می‌توان با محور قرار دادن سعادت دنیوی به عنوان یکی از اهداف میانی دین در تعریف دین گفت: «دین حق عبارت است از صراط مستقیمی که هیچ انسانی جز با پیمودنش سعادت زندگی دنیوی‌اش را نمی‌یابد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۶۹).

۴.۲. تعریف دین به سنت اجتماعی محض

برخی، دین را به سنت اجتماعی صرف تعریف کرده‌اند که دو نمونه از چنین تعریف‌هایی عبارت‌اند از:

الف) تعریف دین به سنت اجتماعی تاریخ‌مند

به نظر برخی جامعه‌شناسان، مانند آگوست کنت، دین فرآورده‌ای بشری است که بشر برای تأمین نیازهای اجتماعی، از قبیل نیاز جامعه به انسجام و مشروعیت‌بخشی به حاکمیت، آن را می‌سازد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۵۸ و ۲۱۷). نتیجه چنین نگرشی به دین این است که آن را سنت اجتماعی تلقی کنند که همانند جوامع بشری دستخوش دگرگونی و تکامل تدریجی است. طبق چنین تعریفی، به عنوان نمونه، دین اسلام فقط متناسب با زندگی انسان‌های چهارده قرن قبل است که حلقه‌ای از زنجیره جوامع بشری است و همان‌طور که حلقه‌های قبلی با سنت‌هایی که در آن‌ها رواج داشت از بین رفتند این حلقه نیز محکوم به فنا است و

بحث از آن مانند بحث زمین‌شناسان از فسیل‌هایی است که آن‌ها در طبقات کره زمین کشف می‌کنند. پیامد چنین نگرشی به دین این است که اثری زیربنایی در همه اصول و فروع دین می‌گذارد و معارف دین، اعم از اعتقادی و اخلاقی و عملی، را به کلی نابود می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۴: ۳۹۷).

نقد علامه طباطبایی: نگرش یادشده به دین نادرست است. زیرا طبق نگرش خداپاورانه که پشتوانه عقلی دارد دین عبارت از کلیات معارف و احکام تشریح‌شده از ناحیه خدا است که نقصان‌پذیر نیست. وقتی خدای متعال آخرین حکم دین را نازل کرد، دین به کمال خود رسید و دیگر ناقص نمی‌شود. بنابراین، دین، برخلاف سایر سنت‌های اجتماعی و قوانین رایج در جهان، دچار دگرگونی و تغییر نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۵: ۱۹۸).

بررسی نقد علامه طباطبایی: تعریف دین به سنت اجتماعی تاریخ‌مند اگرچه درباره دین حق با توجه به جاودانگی و اعتبار همیشگی آن منطبق نمی‌شود، درباره غالب ادیانی که در جهان معاصر وجود دارند صادق است. توضیح اینکه برخی ادیان مانند دین بودایی توسط بشر در طول تاریخ و متناسب با اقتضائات جامعه بدعت‌گذاری شده است و برخی ادیان مانند مسیحیت و یهودیت نیز دچار تحریف شده‌اند و در شرایط مختلف تاریخی اموری به آن‌ها افزوده یا از آن‌ها کاسته شده است. از این رو، همگی ادیان یادشده از قبیل سنت‌های اجتماعی تاریخ‌مند هستند. بنابراین، می‌توان تعریف اشاره‌شده را تعریف دین باطل تلقی کرد نه تعریف دین حق.

(ب) تعریف دین به قوانین اجتماعی وضع‌شده توسط نوابغ جامعه

برخی مستشرقان غربی مانند هربرت گریه پیامبرانی مانند حضرت محمد^(ص) را مصلحان اجتماعی نابغه‌ای معرفی می‌کنند که برای پر کردن فاصله طبقاتی قیام می‌کنند و برای واداشتن مردم به انجام دادن وظایف اجتماعی بر قیامت و حساب و کتاب تأکید می‌کنند (جلیند، ۱۹۹۹: ۳۰). نتیجه چنین نگرشی این است که دین قوانین اجتماعی وضع‌شده توسط انسانی نابغه برای اصلاح جامعه و واضع این قوانین، یعنی نبی، شخصی است که نبوغ و ویژه اجتماعی دارد و به این دلیل در زمینه اوضاع جامعه و اموری که موجب اصلاح اختلالات آن است و انسان‌ها را در جامعه به سعادت می‌رساند تفکر می‌کند و قوانین یادشده را وضع می‌کند.

نقد علامه طباطبایی: این تعریف از دین از سوی کسانی مطرح شده است که در مباحث دینی تخصصی ندارند و در زمینه حقایق مبدأ و معاد اهل تحقیق نیستند. با چنین تعریفی از دین باید نبوت را بازی سیاسی نامید نه نبوتی الهی. اشکال اساسی این نظریه این است که نمی‌توان دین را قوانینی دانست که ناشی از نبوغ شخص پیامبر است. توضیح اینکه نبوغ یادشده از خواص عقل عملی است که وظیفه‌اش تشخیص کارهای خیر از کارهای شر و تعیین کارهای دارای مصلحت و کارهای دارای مفسده است. چنین عقلی فطری انسان است و مشترک میان همه انسان‌ها. از سوی دیگر، همین عقل است که بشر را به اختلاف می‌کشانند و آنچه مایه اختلاف است نمی‌تواند وسیله رفع اختلاف نیز باشد. بنابراین عقل نیازمند مکملی است که در زمینه رفع اختلاف با آن همکاری کند. چنین مکملی باید شعوری خاص باشد که در برخی انسان‌ها فعلیت یافته است و به سوی سعادت حقیقی انسان در دنیا و آخرت هدایت می‌کند. بنابراین، شعور نبوی از سنخ شعور فکری نیست که در آن انسان از راه مقدمات عقلی به نتیجه می‌رسد. اندیشمندان متخصص در زمینه مباحث نفس، اعم از اندیشمندان قدیمی در جهان اسلام و روانکاوان معاصر در جهان غرب، مانند ویلیام جیمز، که پیرامون خواص نفس تحقیق می‌کنند اذعان دارند که در آدمی شعوری باطنی است که چه بسا در برخی انسان‌ها یافت می‌شود و دری از غیب از جهانی که ورای این جهان است به روی انسان می‌گشاید و موجب می‌شود وی به معارف و معلوماتی دست یابد که فراتر از دسترس عقل و فکر انسان است. نتیجه اینکه مقوله وحی نبوی غیر از مقوله فکر عقلی است. از این رو، نمی‌توان مسئله نبوت و دین را با آنچه جامعه‌شناسان یادشده گفته‌اند منطبق دانست.

علاوه بر این، آنچه از بیانات پیامبران از قبیل حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد در دست است با در نظر گرفتن اینکه آن‌ها مدعی یک‌دیگر را تصدیق می‌کردند و نیز آنچه از کتب آنان، مانند قرآن کریم، در زمینه اموری مانند نبوت و دین باقی مانده است به طور صریح خلاف تفسیری است که جامعه‌شناسان مورد اشاره از این امور کرده‌اند و قرآن و سنت پیامبر اکرم حقایق از قبیل نبوت و دین را خارج از قلمرو امور طبیعی و جهان ماده و معرفت حسی معرفی می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۲: ۱۵۲ - ۱۵۴).

۳.۴. تعریف دین به مجموعه‌ای از اعمال تشریفاتی و غیر واقعی

برخی از اندیشمندان غربی مانند آنتونی والاس و جیمز فریزر معتقدند دین مجموعه‌ای از مناسک مانند نماز، روزه، قربانی، و تجمعات شعائری است که برخاسته از عقل اسطوره‌ای است و برای به حرکت درآوردن قدرت‌های ماورایی یا برای جلب رضایت و مصالحه با آن‌ها انجام می‌شود (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸: ۲۲۶). به عبارت دیگر، آن‌ها دین را مجموعه‌ای از اعمال تشریفاتی و غیر واقعی می‌دانند که مبتنی بر شناخت خداوند است. به پندار آن‌ها، خاستگاه دین به باورهای انسان‌های اولیه در عهد اساطیر برمی‌گردد که به دلیل جهل به علل برخی پدیده‌ها یک علت مجهول ماورای طبیعی به نام خداوند را در نظر می‌گرفتند که باید به رحمت او امید داشت و از غضبش خوف داشت. اما در دوران معاصر، با پیشرفت‌های علمی، بیشتر مجهولات حل شده است و باقی‌مانده نیز در شرف حل شدن است. بنابراین، دلیلی برای باور به خداوند به عنوان اساس دین و التزام به احکام دینی به انگیزه خوف از او یا امید به او باقی نمی‌ماند. از این رو، باید دین را مجموعه‌ای از تشریفات غیر واقعی تلقی کرد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۲۳ - ۱۲۴).

نقد علامه طباطبایی: وی تعریف یادشده را مردود می‌داند. زیرا:

۱. تعریف یادشده از دین توسط کسانی مطرح شده که از یک سو صرفاً نگرش مادی دارند و از سوی دیگر تعلیمات کلیسا در قرون وسطی را به خاطر دارند و از این رو نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت تعریف بهتر و درست‌تری از دین ارائه کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۱۲۴).
۲. خداپاوران از زمان آغاز ظهور اعتقاد به وجود خداوند در میان بشر، با تکیه بر قانون علیت عمومی، او را علت هستی‌بخش و ایجادکننده همه جهان اعم از حوادث دارای علل مجهول و حوادث دارای علل معلوم می‌دانستند و مجموع جهان را نیازمند به علتی خارج از خودش می‌دانند، نه برای اینکه راهی برای تبیین علل حوادثی که علتشان مجهول است بیابند؛ زیرا در این صورت باید معتقد می‌شدند که بخشی از جهان به خداوند نیاز دارد و بخشی دیگر بی‌نیاز از خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۴۰۰ - ۴۰۱).

نتیجه

۱. علامه طباطبایی بر اساس گستره شمول واژه دین و نگرش‌های مختلف به دین و متعلقات دین گونه‌های مختلفی از تعریف دین را عرضه کرده است.
۲. تعریف دین از منظر گستره شمول واژه دین دارای اقسام تعریف عام و خاص و اخص است.
۳. تعریف دین از منظر نوع نگرش به دین دارای اقسام تعریف کلامی، تعریف درون‌گرایانه، تعریف جامعه‌شناسانه، و تعریف ظاهرگرایانه است.
۴. گونه دیگر از تعاریف دین با محوریت متعلقات دین مانند منشأ، محتوا، کارکرد، و گوهر دین است.
۵. گونه دیگر تعاریف طبیعت‌گرایانه دین است که علامه طباطبایی در این زمینه به ارائه و نقد تعاریفی مانند تعریف دین به عرفان، تعریف دین به سنت اجتماعی تاریخ‌مند، تعریف دین به سنت اجتماعی وضع‌شده توسط برخی نوابغ بشر، و تعریف دین به اعمال تشریفاتی پرداخته است.
۶. غالب تعاریف علامه طباطبایی از دین مانند تعریف خاص و اخص دین در گونه اول، تعریف کلامی و تعریف درون‌گرایانه در گونه دوم، و تعاریف با محوریت متعلقات دین در گونه سوم صرفاً بر دین حق منطبق می‌شوند و جامع مصادیقی که در میان دین‌شناسان دین قلمداد می‌شود نیست.
۷. برخی تعاریف علامه طباطبایی از دین مانند تعریف عام دین که در گونه اول بیان شد و تعریف جامعه‌شناسانه که در گونه دوم بیان شد، علاوه بر دین حق، شامل ادیان باطل نیز می‌شود.
۸. در رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی دین، که هدف از آن‌ها بررسی حقایق یا بطلان ادیان نیست، بلکه مقصود بررسی کارکردهای اجتماعی یا کارکردهای روانی ادیان است، تعاریف عام علامه طباطبایی اولویت دارد. اما در مباحث کلامی که غایت آن‌ها اثبات حقایق برخی ادیان است تعاریف خاص و اخص علامه از دین و تعریف کلامی از

نگاه وی اولویت دارد و باید محور مباحث قرار گیرد.

۹. علامه طباطبایی در برخی از تعاریفی که برای دین ارائه کرده است درصدد ارائه تعریف منطقی نیست؛ بلکه هدف وی بیان برخی ویژگی‌های خاص دین حق است. تعاریف ایشان که در آن بر منشأ فطری و الهی دین تأکید می‌شود از این سنخ است. اما در برخی تعاریف وی از دین، مانند تعریف عام دین به سنت اجتماعی مبتنی بر باورهای ناظر به جهان هستی و حقیقت انسان، درصدد تعریف منطقی دین است. چنین تعریفی در مقایسه با تعاریف دیگر وی نسبتاً از جهت جامع افراد و مانع اغیار بودن برتری دارد.



منابع

- آلستون، ویلیام پی و مک اینتایر، آسدر و آدامز، ربرت ام و کوئین، فیلیپ ال و نینیان، اسمارت (۱۳۹۹). *دانشنامه فلسفه دین*. ویراسته پل ادواردز و دونالد ام. بورچرت. ترجمه و تألیف و تدوین: ان شاء الله رحمتی. تهران: سوفیا.
- تالیا فرّو، چارلز (۱۳۸۲). *فلسفه دین در قرن بیستم*. مترجم: ان شاء الله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- توکلی، صباح و اسفندیاری، سیمین (۱۳۹۳). تبیین چیستی و چرایی دین وحیانی در اندیشه علامه طباطبایی. *اشارات*، سال اول، شماره ۲، ۶۷-۸۳.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*. مترجم: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- جلیند، محمدسید (۱۹۹۹). *الاستشراق والتبشیر*. قاهره: دار قباء.
- شجاعی زند، علی رضا (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی دین*. تهران: نی. ج ۱ (درباره موضوع).
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: مکتبه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۸۷). *تعالیم اسلام*. محقق: هادی خسروشاهی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۸ الف). *قرآن در اسلام*. چ ۳. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۸ ب). *شیعه در اسلام*. چ ۵. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۸ ج). *بررسی‌های اسلامی*. چ ۲. قم: مؤسسه بوستان کتاب. ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *قلمرو دین*. در نرم‌افزار مجموعه سخنرانی‌ها در کانون گفتمان دینی.
- _____ (۱۳۹۲). *رابطه علم و دین*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی دین*. مترجم: محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
- Alston, W. P & MacIntyre, A & Robert, A& Quinn, F&Ninian, S. (2019). *Encyclopedia of Philosophy of Religion*. edited by Paul Edwards and Donald M. Borchert. translated, authored and edited by Insha Allah Rahmati. Tehran: Sofia Publishing House. (in Persian)
- Hamilton, M. (2008). *Sociology of Religion*. translated by Mohsen Talasi. Tehran: Thaleth Publishing . (in Persian)
- Jalind, M.S. (1999). *Al-Isthrag wa al-Tabashir*. Cairo: Dar Quba. (in Arabic)
- Misbah Yazdi, M.T. (2010). *The Realm of Religion*. in software for the collection of lectures in the center of religious discourse. (in Persian)
- (2012). *The relationship between science and religion*. Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Peterson, M. et al. (1997). *Religious reason and belief*. translated by Ahmad Naraghi and Ebrahim Soltani. Tehran: Tarh noo. (in Persian)
- Shojaizand, A.R. (2008). *Sociology of Religion*. Tehran: Ney Publishing. Vol. 1 (about the topic). (in Persian)
- Tabatabai, M.H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 5th edition. Qom: Al-Nashar al-Islami School. (in Arabic)
- (2008). *Qur'an in Islam*. 3rd edition. Qom: Bostan Kitab Institute. (in Persian)
- (2008). *Shia in Islam*. 5th edition. Qom: Bostan Kitab Institute. (in Persian)
- (2008). *Islamic studies*. Qom: Bostan Kitab Institute. (in Persian)
- (2008). *Islamic Teachings*. researcher: Hadi Khosrowshahi. Qom: Bostan Kitab Institute. (in Persian)
- Talia Ferro, Ch. (2003). *Philosophy of Religion in the 20th Century*. translated by Insha Allah Rahmati. Tehran: Sohrvardi Research and Publishing Office. (in Persian)
- Tawakli, S. & Esfandiari, S. (2014). Explaining the nature and why of revealed religion in the thought of Allameh Tabatabai. *Asharat*, first year, No. 2, 67-83. (in Persian)